انترناسیونال 786

حمید تقوایی

**شوراها در امروز و فردای سرنگونی جمهوری اسلامی**

***این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید تدوین شده است***

محمد کاظمی: مطالبه شوراهای کارگری و مردمی که اخیرا بوسیله فعالین جنبش کارگری در دو مرکز صنعتی نیشکر هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز مطرح شده است دارای چه زمینه هائی است و مهر چه شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را برخود دارد؟

حمید تقوائی: از دو جنبه میشود این موضوع را بررسی کرد. یک جنبه سابقه جنبش شورائی در ایران است. مشخصا از انقلاب ٥٧ شوراها، و همانطور که نمایندگان کارگران در مراکزی که نام بردید اعلام کرده اند تشکیل شوراهای مستقل و واقعی، یک خواست و گرایش مطرح در جنبش کارگری بوده است. به همین خاطر و در عکس العمل به این گرایش جمهوری اسلامی شوراهای اسلامی و دست ساز خودش را برپا کرده است که البته هیچ زمان مورد پذیرش کارگران قرار نگرفت.

انقلاب ٥٧ سرأغاز جنبش شورائی در ایران بود و و از آن زمان خاطره و تجربه تشکیل شوراهای مستقل و واقعی همیشه در جنبش کارگری و در میان فعالین این جنبش زنده بوده است. کارگران در مقاطع مختلف و در دل اعتراضات و مبارزات خود بارها با تشکیل مجامع عمومی که پایه شوراهای واقعی کارگری است به مقابله با کارفرما و دولت و ارگانهای دست ساز دولتی برخاسته اند. حزب ما نیز همواره یک نیروی فعال جنبش شورائی بوده است و در هر نبرد و برآمد جنبش کارگری بر اهمیت شوراها و تشکیل مجمع عمومی منظم کارگران بعنوان پایه و بدنه شوراها تاکید کرده است. بر مبنای این زمینه تاریخی است که امروز فعالین جنبش کارگری اعلام میکنند باید شوراهای واقعی و مستقل از دولت و ارگانهای دولتی تشکیل بشود.

یک پایه دیگر مطرح شدن شوراها، شرایط مشخص امروز هست. جنبشی که از دیماه آغاز شد و در سطوح مختلف ادامه دارد فضا و شرایطی در جامعه ایجاد کرده است که خواه ناخواه روی آوری به شوراها را گسترش میدهد و تشکیل شوراها را به محور توجه کارگران و فعالین و چهره های جنبش کارگری تبدیل میکند.

در شرایط امروز کارگران به شوراها روی می آورند بخاطر اینکه حکومت دیگر قادر به اداره اقتصاد و قادر به اداره خیلی از مراکز تولیدی و صنعتی نیست. در نیشکر هفت تپه نماینده کارگران، اسماعیل بخشی، بحث شورا را مشخصا به این دلیل مطرح کرد که کارفرما و مدیریت عملا نمیتوانست این مرکز تولیدی را اداره کند. اسماعیل بخشی اعلام کرد ما کارگران نگران آینده این شرکت هستیم، هفت تپه متعلق به کارگران است و ما خودمان امور را در دست میگیریم و اداره میکنیم. کارگران میخواهند امور را خودشان در دست بگیرند و این نکته بسیار مهمی است. معمولا در شرایط انقلابی این وضعیت پیش می آید. در شرایطی که حکومت با بحران و بن بست سیاسی- اقتصادی مواجه است و دیگر قادر به اداره اقتصاد و ادامه فعالیت در بسیاری از مراکز تولید نیست، کارگران اجازه نمیدهند این ناتوانی بر سر آنها خراب بشود.

این وضعیت امروز در بخشهای مختلف تولیدی و خدماتی قابل مشاهده است. در خیلی از شاخه ها و مراکز صنعتی تولید خوابیده است و هیچ چشم اندازی هم برای برون رفت از این وضعیت وجود ندارد. فولاد اهواز و نیشکر هفته تپه یک گرایش عمومی در جنبش کارگری را نمایندگی میکنند و در صف مقدم این حرکت هستند. به این معنا میتوان گفت شوراها بنا بر شرایط عینی انقلابی که در جامعه بوجود آمده بعنوان ارگانهای اعمال اراده کارگری برای در دست گرفتن امور سر بلند میکنند.

یک نکته دیگر هم باید در اینجا تاکید کنم. نمایندگان کارگران به درست از شوراهای مستقل کارگری و مردمی صحبت میکنند. یعنی شوراها را خاص و محدود به کارگر و جنبش کارگری نمیدانند. پرچم شوراها را چهره های جنبش کارگری بلند کرده اند ولی نه تنها توده های کارگر بلکه همه مردم را باید به تشکیل شورا فراخواند. این هم مبتنی بر تجربه انقلاب ٥٧ است. در آن انقلاب شوراها فقط در کارخانه ها شکل نگرفت. در بخشهای مختلف جامعه، در دانشگاهها، در ادارت، در برخی محلات و در موسسات مختلف شوراها ایجاد شدند. و امروز هم دوباره همین ایده دارد مطرح میشود.

محمد کاظمی: لازم است اینجا در ادامه صحبت شما به این نکته اشاره کنم که این حرکت از دیماه شروع شد که اسماعیل بخشی به دولت اخطار کرد که اگر ظرف چند روز حقوقهای معوقه ما پرداخت نشود خودمان کارخانه را بدست میگیریم.

حمید تقوائی: بله حرکت از آنجا شروع شد.

محمد کاظمی: شما در مقاله ای در انترناسیونال شماره ٧٨٣ گفتمان شوراهای کارگری و مردمی در شرایط کنونی را یک نمونه کلاسیک روی آوری به عمل مستقیم کارگری و بچالش کشیدن سیاسی حکومت در شرایط انقلابی دانسته اید و تاکید کرده اید که هر نوع اشتباه گرفتن نقش شورا با کنترل تولید در کارخانه نه تنها این نقش سیاسی را تضعیف میکند بلکه به یک نوع آنارکو سوسیالیسم و یک نوع سوسیالیسم غیر سیاسی و کارخانه ای دامن میزند. در این مورد لطفا بیشتر توضیح بدهید.

حمید تقو ائی: در جنبش چپ گرایشی هست که در برخورد به پدیده هائی نظیر تجربه کارگران هفت تپه یعنی وقتی این ایده مطرح میشود که کارگران باید خودشان امور را در دست بگیرند جایگاه و اهمیت سیاسی این حرکت را نمی بیند و تحت الشعاع این امر قرار میدهد که گویا کارگران میخواهند و یا میتوانند در شرایط که هنوز سرمایه داری حاکم است تولید را به نفع خودشان سازمان بدهند. گویا ممکن است که در جامعه قدرت سیاسی در دست طبقه سرمایه دار باشد، مناسبات و مکانیسم بازار برقرار باشد، رقابت ها برقرار باشد، و با این حال کارگر کارخانه را در دست بگیرد و آنرا بر طبق منافع و خواستهای کارگران اداره کند. چنین چیزی ممکن نیست. چنین نظر و گرایشی در ادبیات کلاسیک مارکسیستی آنارکوسوسیالیسم نامیده میشود. این نوعی سوسیالیسم تخیلی است که گویا کارگران هر کارخانه یا مرکز تولیدی اگر به شکلی مثلا از طریق تعاونی به سهامی یا تقسیم سود بین کارگران و غیره اداره تولید را در دست بگیرند از قید سرمایه رها خواهند شد. این اتفاق نخواهد افتاد. تا زمانی که مناسبات سرمایه داری در سطح کل جامعه و در یک مقیاس سراسری و کلان نفی نشود - و این قبل از هر چیز مستلزم خلع ید سیاسی از طبقه سرمایه دار است- کنترل کارگران برتولید در هر کارخانه نخواهد توانست حتی مطالبات صنفی کارگران را متحقق کند. کنترل کارگر یک اقدام اقتصادی که گویا میتواند پایدار باشد و به همه کارخانه ها تسری پیدا کند، تحولی که میتواند گسترش پیدا کند و نهایتا سوسیالیسم را به ارمغان بیاورد، نیست بلکه یک اقدام سیاسی و یک نوع چالش سلطه و اتوریته دولت است.

سوسیالیسم دو خصوصیت و شاخص اساسی دارد: اول نیروی کار دیگر کالا نباشد. یعنی کسی مجبور نباشد برای تامین معاش خود و خانواده اش نیروی کارش را بفروشد و دوم وسائل و ابزار تولید، کارخانه ها، زمین، معادن، جنگلها و غیره در مالکیت خصوصی کسی و یا نهادی نباشد. این دو شاخص مهم و تعیین کننده نشان میدهد که آیا جامعه ای به طرف سوسیالیسم، به سوی یک جامعه آزاد انسانی با اصل "از هر کس باندازه توانش و به هر کس باندازه نیازش"، حرکت میکند و یا خیر. این امر قبل از هر چیز مستلزم خلع ید سیاسی از طبقه سرمایه دار و بدست گرفتن قدرت سیاسی بوسیله طبقه کارگر است. این امر را نمیتوان کارخانه به کارخانه به پیش برد.

یک نکته دیگر هم لازم است اینجا توضیح بدهم. شوراها ارگانهای حاکمیت طبقه کارگر هستند. در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی و خلع ید سیاسی از طبقه سرمایه دار شوراها، نه فقط شوراهای کارگری بلکه شوراهای عموم مردم، باید امور را در دست بگیرند. اما حتی در حکومت شورائی هم امحای اقتصاد سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم به این معنی نیست که نحوه و سازمان تولید در هر کارخانه ای بوسیله شورای همان کارخانه تعیین و اداره میشود. شوراها در یک مقیاس کلان در سطح کل جامعه بحث و مشورت میکنند و نظر میدهند و تصمیم میگیرند و سیاست واحدی را در سطح جامعه پیاده میکنند. هر بخش جامعه تحت اختیار و کنترل همان بخش نیست. همه شوراها بر همه جامعه حکومت میکنند.

بخاطر دارم که در انقلاب ٥٧ این ایده کنترل حوزه ای و محلی شوراها را در گروه اتحاد مبارزان کمونیست مورد نقد قرار داریم. میدانید آن زمان چپ در جامعه و بخصوص در دانشگاهها قوی بود و تا مدتها بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، تا مقطع با اصطلاح "انقلاب فرهنگی"، شوراها در دانشگاهها فعال بودند. آن زمان این بحث از جانب برخی نیروهای چپ مطرح شد که دانشگاه را باید شورای دانشجویان و استادان هر دانشگاه اداره کنند. بحث ما این بود که این ایده درست نیست. سیاست حاکم بر دانشگاهها باید بوسیله شوراها در سطح کل جامعه، از طریق بحث و تبادل نظر و تصمیگیری در همه شوراها (بعنوان مثال در کنگره سراسری شوراها) تعیین بشود. در غیر اینصورت بر یک دانشگاه سیاست الف حاکم خواهد شد و بر دانشگاه دیگری سیاست ب. در مورد کارخانه ها هم این صادق است. حاکمیت محلی شورای کارگران در هر کارخانه مثلا در ماشین سازیها یک سیاست را پیاده خواهد کرد و در پتروشیمی ها سیاست دیگری را و به همین ترتیب در سایرکارخانه ها. این آنارشی است. و بهمین دلیل آنارکوسوسیالیسم یا آنارکوسندیکالیسم نامیده میشود. سوسیالیسم یک سیاست و یک برنامه و اقتصاد سیاسی معینی است که بوسیله حزب طبقاتی کارگران نمایندگی میشود. سوسیالیسم خودبخود از شورا ترواش نمیکند و نمیتوان کارخانه به کارخانه به سیاستهای سوسیالیستی رسید و آنرا متحقق کرد. همانطور که سرمایه داری کارخانه به کارخانه نیست. سرمایه داری هم تابع شرایط، مناسبات، و جهت گیری و سیاستهای عمومی هست که بر کل جامعه حاکم است. وقتی در کل جامعه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را برسمیت بشناسید هر کارخانه ای هر طور کار کند در چهارچوب سرمایه داری خواهد بود. وقتی نیروی کار یک کالا باشد دیگر مهم نیست هر کارخانه ای چطور کار میکند، سیستم تولید سرمایه داری است. در مورد سوسیالیسم هم عینا همین صادق است. وقتی در سطح جامعه کار مزدی و مالکیت خصوصی بر کارخانه ها نفی شود تولید در هر کارخانه ای سوسیالیستی خواهد بود.

این نکته را هم باید اینجا اضافه کنم که این تصمیم عمومی و اجتماعی مبنی بر نفی نام سرمایه داری قبل از هر چیز در قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی که بوسیله کلیه شوراها و یا در یک رفراندوم عمومی به تصویب رسیده است، قانونیت و رسمیت پیدا میکند و شوراها در مراکز تولیدی و در کل جامعه ملزم به پیروی از این قانون هستند. اما نه تنها در این سطح پایه ای و اساسی، بلکه در سطح مشخص و در تعیین و اجرای سیاستهای عملی و برنامه های اقتصادی معین برای پیاده کردن سوسیالیسم نیز شوراها باید هماهنگ و هم جهت عمل کنند و تابع تصمیمات اتخاذ شده بوسیله همه شوراها باشند.

این نکاتی است که درنقد آنارکوسوسیالیسم باید مطرح کرد و این گرایش را کنار زد.

محمد کاظمی: جا دارد اینجا به یک تجربه تاریخی اشاره بکنیم. در آرژانتین حرکتی شکل گرفت تحت عنوان کارخانه بدون کارفرما. کارگران اداره تولید در بسیاری از کارخانه ها را بدست گرفتند و برای مدتی هم توانستند برخی از خواستهای کارگران مثل افزایش دستمزدها و استخدام بیکاران را متحقق بکنند ولی همانطور که گفتید چون کل سیستم کاپیتالیستی بود متاسفانه این حرکت با شکست مواجه شد.

حمید تقوائی: اجازه بدهید نکته ای را در این رابطه تاکید کنم. به نظر من بدست گرفتن کنترل کارخانه ها یک امر مبارزاتی تعرضی و پیشرو است و میتواند به موفقیت برسد به شرط آنکه آنرا در چهارچوب به چالش کشیدن حکومت ببینید. امروز در ایران دارد این اتفاق می افتد. من امیدوارم تجربه هفت تپه و عملکرد به شعار تشکیل شوراهای مستقل کارگری و مردمی که پیشروان کارگری مطرح میکنند سراسری بشود و کارگران در همه کارخانه ها امور را در دست بگیرند. ولی کارگران و قعالین کارگری و بخصوص جنبش چپ باید بداند که این مبارزه ای سیاسی و تعرضی برای بچالش کشیدن سیاسی حکومت است با هدف خلع ید بورژوازی از قدرت. اگر در آرژانتین شوراها این هدف را دنبال میکردند و خودشان را بخشی از یک جنبش و یا یک حرکت سراسری برای بزیر کشیدن حکومت سرمایه داری در آرژانتین میدیدند این حرکت میتوانست بسیار کارساز و موثرباشد. ولی اگر به کنترل کارگری کارخانه ها بعنوان یک اقدام اقتصادی نگاه کنید و آنرا مثل یک مبارزه صنفی در نظر بگیرید که به سیاست و قدرت سیاسی کاری ندارد طبعا این حرکت بجائی نمیرسد. چون ناگزیرید تابع قوانبن بازار بشوید، باید سود آور باشید، باید رقابت کنید و غیره. مهم نیست که مالک کارخانه تعاونی یا شورای کارگران است و یا دولت و یا فلان سرمایه دار؛ بالاخره برای اینکه ورشکست نشوید باید رقابت کنید و سودآور باشید. به همین دلیل اگر چالش سیاسی را از تصویر کنار بگذاریم این تجربه شکست میخورد.

محمد کاظمی: موضوع بحث ما شوراها قبل و بعد از سرنگونی است. تفاوت اینها در چیست؟ آیا شوراهائی که امروز ایده و گفتمانش مطرح شده همان شوراها بعنوان تشکلهای توده ای کارگری است که همیشه و در شرایط عادی نیز حزب مبلغ آن بوده است؟ آیا طلیعه های شوراهائی است که در آینده حکومت را دست میگیرند؟ لطفا در این مورد بیشتر توضیح بدهید.

حمید تقوائی: شورا در دو سطح درنظرات و فعالیتهای حزب جایگاه مهمی دارد.

در یک سطح استراتژیک و در برنامه حزب شوراها بعنوان ستون فقرات و پایه های حکومت کارگری، حکومتی که میتواند سوسیالیسم را پیاده کند، مطرح میشوند. دستیابی به یک جامعه مرفه، آزاد، برابر و انسانی ممکن نیست مگر اینکه نظام حکومتی اش شورائی باشد. به این معنی که توده مردم، کارگران و سایر شهروندان، در شوراها متشکل شده باشند و این شوراها بتوانند بعنوان ارگانهای تصمیم­گیرنده و مجری تصمیمات عمل کنند. بتوانند هر زمان اراده کنند مسئولین را عزل و نصب کنند، سیاست تعیین کند و سیاستها را اجرا کنند و به این معنی دخالت مستقیم مردم در حکومت و اداره جامعه تامین و تضمین بشود.

دموکراسی پارلمانی به نظر ما تامین کننده آزادی نیست. اینکه مردم هر چهار سال یکبار از بین معدود احزاب حکومتی که معمولا در کشورهای غربی از دو حزب فراتر نمیرود نمایندگان پارلمان و یا مسئولین دولت را انتخاب کنند و بعد تا چهارسال دیگر دستشان بجائی بند نباشد، این به آزادی و دخالت مردم در سرنوشت خود ربطی ندارد. دموکراسی پارلمانی در هر حال از دیکتاتوریهائی نظیر جمهوری اسلامی که حتی همین نوع انتخابات پارلمانی در آنها پوچ و بی معنی است بهتر است اما از خواست و توقع توده مردم از آزادی و از دخالت در سیاست فرسنگها فاصله دارد. دموکراسی به معنی آزادی نیست بلکه شیوه ای است برای پیشبرد سیاستهای طبقه حاکمه و اقلیت مفتخور سرمایه دار به نیابت مردم و تحت نام نماینده مردم . دولتی انتخاب میشود و جنگ براه میاندازد، سیاست ریاضت کشی اقتصادی را پیاده میکند، از خدمات اجتماعی میزند و صد ها تصمیم در مورد سرنوشت و زندگی شهروندان میگیرد و مردم هم کاره ای نیستند تا چهارسال بعد که باز از میان احزاب حکومتی یکی را انتخاب کنند و همین بازی از سر گرفته بشود. این آزادی نیست. آزادی وقتی متحقق میشود که مردم بتوانند مستقیما و همیشه هم عامل سیاستگذاریها و هم عامل اجرای سیاستها باشند. بتوانند هر وقت اراده کنند مسئولین را عزل و نصب کنند و غیره. اینها خصوصیات شورا است و به این معنی شوراها پایه­های حکومت مطلوب ما است. حکومت سوسالیستی از نظر شکل و ساختار حکومتی است شورائی.

یک جنبه دیگر تاکید بر شوراها است بعنوان ارگان مبارزه در همین جامعه موجود. بعنوان بهترین و کارآمدترین شکل تشکل توده ای کارگری به این اعتبار که متکی است بر مجمع عمومی منظم همه کارگران در یک واحد تولیدی و مستقیما توده کارگر را در تصمیم­گیریهای اعتراضی و مبارزاتی دخیل میکند. بورکراسی سندیکالیستی در شوراها جائی ندارد و همه کارگران مستقیما و بلافاصله در تصمیم­­گیریها دخیل و فعال هستند.

این دوجنبه از نقش و عملکرد شوراها، در سطح استراتژیک و در مبارزات هر روزه، به یکدیگر مربوط هستند. هر چه در جریان مبارزات کارگران برای مطالبات صنفی و سیاسی شان شوراها بیشتر شکل بگیرند و گسترش پیدا کنند به همان درجه این چشم انداز در مقابل جامعه قرار میگیرد و این امر بیشتر ممکن میشود که در فردای سرنگونی حکومت هم شوراها بجلو رانده بشوند و بعنوان ارگانهای حاکمیت عمل کنند.

در هر صورت، چه در ظرفیت شوراهای مبارزاتی در جامعه امروز و چه به عنوان ارگانهای حکومتی در فردای سرنگونی حکومت، شورا ارگان اعمال اراده مستقیم مردم است. این ویژگی مختص به شوراها است و ما همیشه بر آن تاکید داریم. خصوصیت ماهوی شورا این است که توده های کارگر و یا مردم یک محله و اداره و موسسه مستقیما در تصمیم­گیریها شرکت میکنند و آنرا به اجرا میگذارند. و همین خصوصیت است که باعث میشود این تشکلها را در هر دو ظرفیت شورا بنامیم.

امروز، در شرایط پر تلاطم و انقلابی حاضر، شوراها و ایده و گفتمان شورا به نوعی محل تلاقی هر دو نقش و ظرفیت شوراها است. هنوز جمهوری اسلامی سرنگون نشده است، هنوز طبقه سرمایه دار در قدرت است، ولی در اثر بحران اقتصادی و سیاسی موجود هر روز ضعیف تر میشود و توان اداره تولید را از دست میدهد. در این شرایط روی آوری به شوراها برای بدست گرفتن امور و تحقق خواستها عاجلی که حکومت از پاسخگوئی به آن عاجز است گسترش پیدا میکند. وقتی کارگران هفت تپه اعلام میکنند اگر شما نمیتوانید به نیازهای ما پاسخ بدهید ما خودمان شورا تشکیل میدهیم و کارخانه را در دست میگیریم و دستمزدمان را تامین میکنیم، هم دارند خواست فوری خود را برآورده میکنند و هم اتوریته و جایگاه دولت و کارفرما را بچالش میکشند. نفس تشکیل شوراهای کارگری در شرایط انقلابی و بدست گرفتن اداره کارخانه ها یک تعرض قدرتمند جنبش کارگری است با این پیام به طبقه حاکمه که تو دیگر به آخر خط رسیده ای و باید کنار بروی. حامل این پیام به کارفرماها و دولتشان است که نمیتوانید حتی معیشت ما را تامین کنید و صلاحیت اداره کارخانه و جامعه را ندارید. همین امروز شاهد این هستیم که با صعود سرسام آور قیمت دلار، و یا در واقع سقوط آزاد ارزش ریال، که خود یک نتیجه درماندگی و بن بست اقتصادی حکومت است، چه وضعیت و موقعیت فاجعه بار و غیرقابل تحملی برای کارگران و اقشار زحمتکش جامعه بوجود آورده اند. در مقابل این وضعیت شوراها نه برای طرح مطالبه ای از حکومتی که همه میدانند آفتابش بر لب بام است، بلکه برای تحقق خواستهای کارگران بدست خودشان شکل میگیرند و سر بلند میکنند. همانطور که تاکید کردم این از نظر سیاسی بچالش کشیدن اتوریته و موجودیت حکومت است و بهمین دلیل امروز شوراها میتوانند در سرنگونی حکومت نقش برجسته و تعیین کننده ای ایفا کنند.

محمد کاظمی: در مورد پارلمان و شوراها صحبت کردید. وقتی با مخالفین کمونیستها صحبت میکنید میگویند جامعه هنوز به آن حد بلوغ نرسیده که مستقیما در سیاست دخالت کند و اگر قرار باشد هر روز کارگران و یا مردم مقامات را عزل و نصب کنند هرج و مرج خواهد شد و لازمست ابتدا کارگران تمرین دموکراسی بکنند و غیره. جوابتان به این نوع نظرات چیست؟

حمید تقوائی: این نوع استدلالات تازه نیست. میگویند شورا و رجوع مستقیم به رای مردم آنارشی است. البته آنارشی و هرج و مرج صفت محترمانه ای است. در محافل خصوصی شان که گاهی هم علنی بیان میشود از مردم بعنوان بی سروپا ها و توده عوام صحبت میکنند و معتقدند عوامی که نمیدانند سیاست و اقتصاد یعنی چه، کارشناس و متخصص نیستند و نمیتوانند جامعه را اداره کنند. معتقدند حکومت کردن کار متخصصین و کار خواص است. اصل مساله اینجاست. کلا طبقه سرمایه دار امر حکومت را به یک حرفه تخصصی پیچیده ای تبدیل کرده است که گویا فقط یک عده سیاستمدار حرفه ای میتوانند انجام بدهند. در حالی که قضیه پیچیده نیست و خیلی ساده است. مردم در همه کشورها چه میخواهند؟ رفاه میخواهند، آزادی میخواهند، خواهان نفی تبعیضات و نابرابری ها هستند و اگر کار بدست مردم باشد همین ها را به سیاست ترجمه میکنند. اما اگر قرار باشد شما بعنوان اقلیتی از جامعه، همان یک درصدیها، منافع خودتان را بعنوان منافع مردم جلوه بدهید معلوم است به متخصص احتیاج دارید. یک سیاستمدار حرفه ای و خبره لازمست تا ریاضتکشی اقتصادی را رفاه جلوه بدهد، جنگ را صلح بنامد، با بمب و موشک و از زمین و هوا مردم کشورهای دیگر را بکوبند و ادعا کنند در خدمت صلح و دموکراسی مجاهدت میکنند! مردم هیروشیما و ناکازاکی را زنده زنده به آتش بکشند و آنرا در خدمت صلح و امنیت جهانی جلوه بدهند! از خدمات اجتماعی و بیمه و بهداشت بزنند و بگویند هدفشان تامین رفاه جامعه است! اینها البته تخصص لازم دارد. ولی اگر قرار باشد رفاه را، رفاه و آزادی را، آزادی و برابری را برابری ترجمه کنید هیچ تخصصی لازم ندارید. به همین دلیل این نوع ایرادگیریها به حکومت مردم را نباید جدی گرفت. منفعت اقلیت سرمایه دار پشت این نوع نظرات هست و نه هیچ نوع استدلال و منطقی.

اجازه بدهید اینجا به پارلمان هم اشاره کنم. ادعا میکنند پارلمان به رای مردم مبتنی است. رای مردمی که در انزوای خودشان زندگی میکنند، و نه تنها در سیاست هر روزه بلکه در بحثها و مناظرات انتخاباتی هم هیچ نقش و دخالتی ندارند، در یک روز معین به پای صندوقهای رای کشیده میشوند. این "اتتخاب" هر اندازه هم واقعی و بدون تقلب باشد ( که در کشورهائی مثل ایران اینطور نیست)، بیانگر انفراد و انزوای آحاد جامعه است و نه هویت جمعی و اجتماعی آنها.

نظام شورائی بر عکس بر هویت اجتماعی و خرد و تصمیمات جمعی شهروندان مبتنی است. شورا چهار سال یکبار برای اخذ رای شهروندان منفرد تشکیل نمیشود بلکه همواره متشکل است و همانطور که از اسمش پیدا است در مورد امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بطور مستمر مشورت و بحث و تبادل نظر میکند. قدرت کارگر و قدرت توده مردم در تجمع و تبادل نظر و همفکری و همراهی جمعی نهفته است. رای انفرادی کارگری که روزی هشت ساعت کار میکند و فرصت حتی فکر کردن به مسائل سیاسی و اجتماعی را ندارد نمیتواند نماینده آمال و خواستهای واقعی او باشد. در مورد اکثریت عظیم مردم هم که از صبح تا شب بدنبال نان میدوند این امر صادق است.

یک ویژگی منحصر بفرد شوراها اراده جمعی است. اراده جمعی حاصل تجمعی است که افرادش مدام در تماس و دیالوگ و تبادل نظر با هم قرار داشته باشند. شوراها این را تامین میکنند چون همیشه دایر هستند. مجمع عمومی شوراها نه چهارسال یکبار بلکه هر هفته تشکیل میشود و در مورد امورمختلف بحث و تبادل نظر و تصمیم­­­گیری میکند. و این یعنی آزادی و رهائی. ماهیت اجتماعی انسان، که هویت همه افراد است، در تجمع شورائی بالفعل میشود، مردم هر روز به فکر منافع همگانی و به فکر بهبود شرایط برای زندگی همه هستند، و شادی و خوشبختی خود را در شادی و خوشبختی همگان می بینند. این امر در خلوت انسانهای منفرد آنهم زیر تبلیغاتی که مبنایش فردیت و رقابت فردی و از آب بیرون کشیدن گلیم خود و خانواده خود است، بدست نمی آید. پارلمان و دموکراسی پارلمانی کاملا در تناقض با هویت اجتماعی و عزم واراده و همدردی و همفکری و همراهی اجتماعی انسانها قرار دارد.

محمد کاظمی: یعنوان سئوال آخر رابطه بین شوراها و احزاب سیاسی نظیر حزب کمونیست کارگری چیست؟

حمید تقوائی: شورا شکل و ساختار حکومت سوسیالیستی است اما اینکه چه سیاستهائی در شوراها مطرح میشود و دست بالا را پیدا میکند تماما به فعالیت احزاب بستگی دارد. برای اینکه مساله روشن بشود رابطه پارلمان و احزاب سیاسی در جوامع غربی را در نظر بگیرید. پارلمان قوانین را تصویب میکند و احزاب سیاستها و برنامه هایشان را در پارلمان مطرح میکنند و تلاش میکنند به قانون تبدیل کنند. رابطه احزاب با شوراها نیز به همین شکل است با این تفاوت که البته در دموکراسی پارلمانی رای و اراده مردم نقشی ندارد ولی در شوراها بطور واقعی تصمیم­گیرنده و انتخاب کننده از میان سیاستهای احزاب شهروندان جامعه هستند. (بعلاوه همانطور که گفتم شوراها بعنوان قوه مجریه نیز عمل میکنند که این یک فرق اساسی دیگر بین شوراها و پارلمان است). با وجود این تفاوتها نکته مهم در پاسخ به سئوال شما اینست که در نظام شورائی نیز این احزاب هستند که جهتگیری ها و گرایشها و سیاستهای مختلفی را نمایندگی میکنند. شوراها باید تشکیل بشوند و تصمیم بگیرند و کار احزاب اینست که در شوراها خط و سیاستهایشان را جاری کنند. تا آنجا که به حزب ما مربوط میشود ما خواهان یک جامعه سوسیالیستی هستیم. تحقق سوسیالیسم مبتنی بر یک سری سیاستها، طرحها و برنامه ها و پلاتفرمها و قوانین و اقدامات است که حزب موظف است آنها را به خط و تصمیمات و وقوانین مصوب شوراها تبدیل کند. در مورد احزاب دیگر هم همین امر صادق است. ما به آزادی بی­قید و شرط احزاب معتقدیم. هر حزبی که در جنایات و دزدیهای رژیم فعلی دست نداشته باشد - که در این صورت مجرم است و باید در دادگاههای مردمی حساب پس بدهد- آزاد است که فعالیت کند. بنارین ممکن است احزاب چپ، راست، سلطنت طلب و حتی مذهبی در جمهوری سوسیالیستی فعال باشند ولی همه این احزاب باید سیاستهایشان را در شوراها مطرح کنند و به سیاست و قوانین مصوب شوراها تبدیل کنند. و البته این سیاستها و قوانین همانطور که بالاتر گفتم نباید ناقض قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی باشد.

یک نکته را باید در اینجا تاکید کرد. در شوراها شیب زمین به نفع احزاب چپ و سوسیالیستی است. حکومت شورائی شکل واقعی دخالت واقعی و آزادانه توده مردم در سیاست است و این به نفع سوسیالیستها است. چون ما معتقدیم توده مردم یعنی کارگران و اکثریت عظیم جامعه که هم سرنوشت طبقه کارگر است، اگر آزادانه و آگاهانه رای بدهند به ریاضت کشی اقتصادی رای نخواهند داد، به به جنگ افروزی و تروریسم رای نخواهند داد، به قوانین ضد زن و ضد انسانی و به تعصبات و تبعیضات مذهبی و ملی و قومی رای نخواهند داد. ما عمیقا به این معتقد هستیم و به همین خاطر خواهان آن هستیم که همه احزاب، اعم از احزاب چپ و سوسیالیست و یا احزاب سلطنت طلب و جمهوریخواه و احزاب قومی و مذهبی، آزادانه فعالیت کنند و توده مردم متشکل در شوراها هم انتخاب کنند. در این تردیدی نداریم که اکثریت عظیم جامعه سیاستهای سوسیالیستی را انتخاب خواهند کرد.

معمولا اینطور تبلیغ میکنند که در حکومت سوسیالیستی احزاب جائی ندارند و حکومت سوسیالیستی تک حزبی است. این واقعیت ندارد. سابقه و تجربه سرمایه داری دولتی در بلوک شرق را نباید به پای کمونیسم کارگری نوشت. اتفاقا شوراها اجازه میدهند که احزاب خط و سیاستهای خود را در گسترده ترین شکل ممکن به دل جامعه ببرند و بینید آیا واقعا توده کارگر و توده مردم با سیاستهای آنها موافقند یا خیر. در هر حال حرف آخر را توده مردم متشکل در شوراها میزنند و تردیدی نباید داشت که در صورتیکه حزبی مثل حزب ما در شوراها حضور داشته باشد و فعال باشد توده مردم سیاستهای انسانی و رادیکال و پیشرو سوسیالیستی را انتخاب خواهند کرد.